

تعیین قیمت از سوی دولت و ضوابط آن

محمد صرفی*، سید حسن عابدیان کلخوران**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۱۷)

چکیده

یکی از مباحث مهم در اقتصاد، تعیین قیمت از سوی دولت است و این تعیین قیمت تاثیر زیادی در اقتصاد دارد به گونه ای که تولید، عرضه، اشتغال و کل بازار را تحت تاثیر خود قرار می دهد. در نگاه اول قیمت گذاری از سوی دولت امر مناسب و به جایی به نظر می رسد و دولت ها نیز چه بسا به آن اقدام نمایند. در این مقاله به نظر اندیشمندان و فقهای شیعه توجه شده است که با توجه به ادله شرعی آیا تعیین قیمت را جایز می دانند؟ در این تحقیق به موارد ذیل دست می یابیم: ۱. در شرایط عادی بازار؛ دولت نمی تواند قیمت تعیین نماید، ۲. در شرایط خاص (احتکار، تبانی و انحصار) افراد موظف به عرضه کالا (بدون تعیین قیمت) می شوند؛ در صورتی که فروشندگان اجحاف نمودند موظف به کاهش قیمت اند؛ و اگر همچنان اجحاف را ادامه دادند؛ از سوی دولت قیمت تعیین می شود.

کلیدواژگان

احتکار، انحصار بازار، تبانی، تعیین قیمت، نرخ گذاری.

* نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق و اندیشه امام خمینی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران
رایانامه: sarfiamir@yahoo.com
** استادیار گروه فقه و حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

مقدمه

در حال حاضر شاهد اجرای قیمت گذاری های متعدد از سوی دولت اسلامی هستیم؛ این قیمت گذاری ها تحت عناوین تنظیم بازار، کنترل تورم و ... انجام می شود. در این مقاله بدون ملاحظه جنبه های اقتصادی آن؛ فقط از جنبه فقهی، موضوع قیمت گذاری از سوی دولت بررسی، و فرضیه های مورد نظر اثبات می شود. این مسئله آثار متعددی روی متغیرهای اساسی چون سرمایه گذاری، اشتغال، تولید، عرضه کالا و سطح عمومی قیمت ها در حال و آینده اقتصاد دارد و از همین رو از زمان صدر اسلام مورد توجه پیامبر اسلام (صل الله علیه و آله و سلم) و ائمه معصومین (علیهم السلام) و بزرگان و مجتهدان دینی قرار گرفته است. در این بین اگرچه برخی با توجه به آثار کوتاه مدت تعیین دستوری قیمت ها توسط دولت گرایش به اعطای چنین اختیاری به دولت دارند اما غالب اندیشمندان اسلامی به ویژه فقها، با توجه به آیات، روایات، دلایل شرعی و آثار بلند مدت تعیین دستوری قیمت ها، آن را مجاز نمی دانند و به ضرر اقتصاد دانسته و رد می کنند.

مفاهیم شناسی

پیش از این که به بررسی موضوع در ابعاد مختلف آن بپردازیم؛ لازم است مفاهیم کلیدی این تحقیق، به درستی تبیین شود.

قیمت

«قیمت» در لغت به معنای بها؛ ارزش، ارج و نرخ می باشد. (عمید؛ ۱۳۸۶، ۲، ۱۵۹۶)

قیمت گذاری

«قیمت گذاری» در لغت به معنای تعیین نرخ و توافق کردن بر یک قیمت است. (لاری، ۱۴۱۸.ق، ۲۹۷) و در اصطلاح فقه به معنای قیمت گذاری حاکم یا نماینده او و اجبار بر معامله، بر اساس آن قیمت است. (پیشین)

قیمت گذاری از سوی دولت

جهت بررسی قیمت گذاری از سوی دولت؛ باید شرایط و زمان قیمت گذاری را در نظر داشت. از این جهت شرایط قیمت گذاری توسط حاکم را به دو صورت زیر تقسیم می شود:

- شرایط خاص: منظور زمان احتکار؛ قحطی یا تبانی می باشد؛
- شرایط طبیعی: زمانی است که قحطی، احتمال احتکار یا تبانی نباشد؛

قیمت گذاری در شرایط طبیعی

در شرایط طبیعی، تعیین قیمت به دست بایع می باشد که برای آن به دلایل زیر تمسک می شود:

آیه شریفه «تجارت»

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال یکدیگر را به باطل نخورید، مگر آنکه تجارتي با تراضی از شما باشد. (النساء، ۴، ۲۹) بر اساس این آیه شریفه علاوه بر نهی از اکل مال و تصرف در آن از راه باطل (غصب، سرقت، خیانت یا عقود فاسده از باب ربا یا غیر آن) اباحه مال از راه تجارت و کسب مشروع مشروط به تراضی متعاقدان شده است. (ترتبی شهابی، ۱۴۱۷ه.ق، ۲، ۱۱۰) و تعیین قیمت از سوی حاکم؛ موجب عدم رضایت فروشنده می شود.

استدلال به «الناس مسلطون علی اموالهم»

در روایت نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم) است که می فرمایند: «الناس مسلطون علی اموالهم» (مجلسی، ۱۴۰۳ه.ق، ۲، ۲۷۲) که تعیین قیمت از سوی دولت منافی با این قاعده است.

استدلال به «عدم حلیت مال مسلمان مگر به رضایت باطنی اش»

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) قَالَ: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَحِلُّ مَالُهُ إِلَّا عَنْ طَيْبِ نَفْسِهِ» (نوری؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ۳:۳۳۱ / ۴:۴۰۸ ق) در این روایت نیز تصرف در مال دیگران بر اساس رضایت مندی آن ها جایز شمرده شده است. چنان چه این رضایت از ناحیه یکی از

مالکین وجود نداشته باشد، مال آن‌ها بر دیگران حلال نمی‌شود؛ گرچه از راه تجارت آن را کسب کرده باشند و اگر مالک مجبور باشد کالای خود را به قیمتی عرضه کند که راضی به آن نیست، کسی که کالا را با آن قیمت تهیه می‌کند نمی‌تواند در آن تصرف کند.

روایاتی که به طور صریح قیمت گذاری را منع نموده اند

دسته ای از روایت صراحتاً قیمت گذاری را منع نموده اند که در این جا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: «وَقِيلَ لِلنَّبِيِّ: (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) لَوْ سَعَرْتَ لَنَا سَعْرًا فَإِنَّ الْأَسْعَارَ تَزِيدُ وَتَنْقُصُ فَقَالَ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): مَا كُنْتُ لِأَلْفَى اللهُ تَعَالَى بِبِدْعَةٍ لَمْ يُحَدِّثْ إِلَيَّ فِيهَا شَيْئًا فَدَعُوا عِبَادَ اللهِ يَأْكُلُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ وَإِذَا اسْتُنْصِحْتُمْ فَأَنْصَحُوا» (صدوق، ۱۳۰۴ه.ق، ۳، ۲۶۸) به پیامبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) گفته شد: خوب است برای ما قیمت بگذاری؛ زیرا قیمت‌ها بالا می‌روند و پایین می‌آیند. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: «من، چنان نیستم که خدا را دیدار کنم، در حالی که بدعتی نهاده باشم که او مرا در آن مُجَاز نفرموده است. پس اجازه دهید که بندگان خدا از [داد و ستد با] یکدیگر روزی بخورند، و هر گاه از شما اندرز خواستم، اندرزم دهید.» و در وایت دیگر از امام صادق (علیه السلام) درباره نرخ گذاری سوال شد. امام (علیه السلام) فرمود: «امیر مؤمنان (علیه السلام) برای احدی نرخ گذاری نکرد، بلکه هرکس [در برابر پول مساوی] جنس کمتری به مردم می‌داد، به وی گفته می‌شد: همانند دیگران بفروش و در غیر این صورت از بازار بیرون برو مگر آن‌که مواد خوراکی او مرغوب‌تر از دیگران باشد. (بروجری، ۱۴۲۹ه.ق، ۴، ۳۵۱) و سکونی از امام صادق (علیه السلام) روایت می‌کند که پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: «صاحب کالا به نرخ گذاری سزاوارتر است.» (همان، ۳، ۲۶۷) و در روایتی دیگر این گونه آمده است: «أَنَّ رَجُلًا أَتَاهُ، فَقَالَ: سَعَّرَ عَلِيٌّ أَصْحَابَ الطَّعَامِ، فَقَالَ: بَلِ اللهُ يَرْفَعُ وَيَخْفِضُ، وَ إِنِّي لِأَرْجُو أَنْ أَلْقَى اللهُ وَ لَيْسَتْ لِأَحَدٍ عِنْدِي مَظْلَمَةٌ» (ابن ادریس، ۱۴۱۰ه.ق، ۲، ۲۳۴) مردی خدمت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) رسید و گفت: بر صاحبان طعام قیمت تعیین کنید. فرمود: از خدا درخواست می‌کنم. سپس فرد دیگری آمد و گفت: بر صاحبان طعام قیمت تعیین کنید. فرمود: قیمت دست خداست، افزایش می‌دهد و کاهش می‌دهد.

از مجموعه روایات فوق نتیجه می‌گیریم: زمانی که بازار در حالت عادی و طبیعی فعالیت می‌کند و تحت تأثیر عوامل خاصی نیست، هیچ کس حق دخالت در روال طبیعی بازار را ندارد و نمی‌تواند صاحبان کالا به تبعیت از نرخ گذاری دولتی مجبور سازد. که به برخی از نظرات فقها در این مورد اشاره می‌کنیم: «فانه مالك، لا يجوز لأحد الاعتراض عليه إلا بدليل، و لا دلالة في الشرع على ذلك» (طوسی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۲، ۲۳۲) فروشنده مالک است و کسی حق اعتراض بر او را ندارد؛ مگر این که دلیلی داشته باشد و در این مورد دلیلی در شرع وجود ندارد. و «يُجرم تسعير البضائع و المواد من قبل الدولة من دون رضا أصحاب کالاها» (شیرازی، ۱۴۲۳ ه.ق، ۲۷۹) بدون رضایت صاحبان کالا و مواد غذایی، از سوی دولت نمی‌توان قیمت تعیین نمود. و «و لا يجوز للمحتسب تسعير البضائع على أربابها، فإن المسعر هو الله - تعالی - فلا يتصرف فيه الإمام و الوالی» (منتظری، ۱۴۰۹ ه.ق، ۲، ۲۸۲) برای محتسب جایز نیست که قیمت گذاری نماید و قیمت گذار فقط خداوند متعال است که در آن امام و والی تصرف و دخالتی ندارند.

شرایط خاص

همان طور که بیان شد، منظور از شرایط خاص؛ زمان قحطی، تباہی یا احتکار می‌باشد که به بیان آن‌ها می‌پردازیم:

وضعیت انحصار

مقصود از وضعیت «انحصار» آن است که یک یا چند نفر تمامی کالاها را در اختیار بگیرند و هر وقت خواستند آن را به بازار عرضه کنند و هر زمان که اراده کردند؛ بازار را از کالا خالی کنند به گونه ای که بازار تهی از کالای مورد نظر شود و آن موقع با قیمت مورد نظرشان به فروش برسانند؛ بر اساس روایات ذیل این عمل مورد نکوهش قرار گرفته است: امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «وَمَنْ يَسْتَأْثِرُ مِنَ الْأَمْوَالِ يَهْلِكُ» (حرانی، ۱۳۶۳، ۲۱۷) هر کس اموالی را به خود اختصاص دهد [و در امور مالی و اقتصادی و معیشتی انحصارطلبی کند، رو به تباہی رود و] هلاک شود. و رَوَى صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلْمَةَ الْحَنَاطِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): مَا عَمَلُكَ فَعَلْتُ حَنَاطٌ وَ رُبَّمَا قَدِمْتُ عَلَى

نَفَاقٍ وَ رُبَّمَا قَدِمْتُ عَلَى كَسَادٍ فَحَبَسْتُهُ قَالَ فَمَا يَقُولُ مَنْ قَبْلَكُمْ فِيهِ قُلْتُ يَقُولُونَ مُحْتَكِرٌ قَالَ يَبِيعُهُ أَحَدٌ غَيْرَكَ قُلْتُ مَا أَبِيعُ أَنَا مِنْ أَلْفٍ جُزْءًا فَقَالَ لَا بَأْسَ إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ رَجُلًا مِنْ قُرَيْشٍ يُقَالُ لَهُ حَكِيمٌ بَنُ حِزَامٍ وَ كَانَ إِذَا دَخَلَ الطَّعَامَ الْمَدِينَةَ اشْتَرَاهُ كُلَّهُ فَمَرَّ عَلَيْهِ النَّبِيُّ (صل الله عليه و آله و سلم) فَقَالَ لَهُ يَا حَكِيمَ بَنُ حِزَامٍ إِنَّا كُنَّا نَحْتَكِرُ (مجلسی، بی تا، ۷، ۲۴۵) «سلمه حنّاط» (گندم‌فروش) نقل می‌کند که امام صادق (علیه السلام) از من در مورد شغلم سؤال فرمود. عرض کردم گندم فروش هستم! و گاهی وقت‌ها بازار رواج خوبی دارد و پاره‌ای از اوقات کساد است و ناچار آن را انبار می‌کنم! فرمود: درباره آن، علمای آن دیار چه می‌گویند؟ عرض کردم می‌گویند: محتکر است. فرمود: غیر از تو کسی هست که آن را بفروشد؟ عرض کردم: من از هزار فروشنده، یک فروشنده بیش نیستم! فرمود: در این صورت اشکالی ندارد! مردی از قریش بود که به او «حکیم بن حزام» می‌گفتند و شیوه‌اش این بود که هر گاه گندم و خواربار وارد مدینه می‌شد، او همه آن را یک جا می‌خرید. رسول خدا (صل الله علیه و آله و سلم) گذرش بر وی افتاد. او را نصیحت کرده فرمود: ای «حکیم پسر حزام!» زنه‌ار از اینکه ارزاق مردم را انبار کنی و به انتظار گران شدن آن باشی!

وضعیت «تبانی»

منظور از «تبانی» آن است که گروهی که کالایی را در اختیار دارند؛ با یکدیگر هم دست شده تا به قیمتی خاص (بالتر از قیمت معمول و منصفانه) بفروشند. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْفَرَزِيِّ قَالَ: «دَعَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) مَوْلَى لَهُ يُقَالُ لَهُ مُصَادِفٌ فَأَعْطَاهُ أَلْفَ دِينَارٍ وَ قَالَ لَهُ بَجَهْزٍ حَتَّى تَخْرُجَ إِلَى مِصْرَ فَإِنَّ عِبَانِي قَدْ كَثُرُوا قَالَ فَتَجَهَّزْ بِمَتَاعٍ وَ حَرَجَ مَعَ التُّجَّارِ إِلَى مِصْرَ فَلَمَّا دَنَوْا مِنْ مِصْرَ اسْتَعْبَلَتْهُمْ قَائِلَةٌ خَارِجَةٌ مِنْ مِصْرَ فَسَأَلَتْهُمْ عَنِ الْمَتَاعِ الَّذِي مَعَهُمْ مَا حَالُهُ فِي الْمَدِينَةِ وَ كَانَ مَتَاعَ الْعَامَةِ فَأَخْبَرُوهُمْ أَنَّهُ لَيْسَ بِمِصْرَ مِنْهُ شَيْءٌ فَتَحَالَفُوا وَ تَعَاقدُوا عَلَى أَنْ لَا يَنْقُصُوا مَتَاعَهُمْ مِنْ رِبْحِ الدِّينَارِ دِينَارًا فَلَمَّا قَبِضُوا أَمْوَالَهُمْ وَ انصَرَفُوا إِلَى الْمَدِينَةِ فَدَخَلَ مُصَادِفٌ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ مَعَهُ كَيْسَانِ فِي كُلِّ وَاحِدٍ أَلْفٌ دِينَارٍ فَقَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ هَذَا رَأْسُ الْمَالِ وَ هَذَا الْآخِرُ رِبْحٌ فَقَالَ إِنَّ هَذَا الرِّبْحَ كَثِيرٌ وَ لَكِنْ مَا صَنَعْتَهُ فِي الْمَتَاعِ فَحَدِّثْهُ كَيْفَ صَنَعُوا وَ كَيْفَ تَحَالَفُوا فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ تَخَلَّفُونَ عَلَى قَوْمٍ مُسْلِمِينَ أَلَا تَبِيعُوهُمْ إِلَّا رِبْحَ الدِّينَارِ دِينَارًا ثُمَّ أَخَذَ أَحَدَ الْكَيْسَيْنِ فَقَالَ هَذَا رَأْسُ مَالِي وَ لَا حَاجَةَ لَنَا فِي هَذَا الرِّبْحِ ثُمَّ قَالَ يَا مُصَادِفُ مُجَادَلَةُ السُّيُوفِ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ الْحُلَالِ» (کلینی، ۱۴۰۷هـ.ق، ۵، ۱۶۱) ابوجعفر فرازی نقل می‌کند که روزی امام صادق (علیه السلام) غلام خود مصادف را خواست و به او هزار دینار داد و فرمود: آماده

مسافرت به مصر شو! خانواده‌ام زیاد شده‌اند! مصادف جنس خرید و آماده شد و با عده‌ای از تجار به طرف مصر حرکت کرد. همین که نزدیک مصر رسیدند؛ با قافله‌ای که از مصر خارج شده بود مواجه شده و از ایشان وضع اجناسی را که با خود به مصر می‌بردند پرسیدند و آن‌ها پاسخ گفتند: که این جنس در مصر موجود نیست! کاروانیان با یکدیگر هم قسم و هم پیمان شدند که هر دیناری را به یک دینار سود بفروشند! پس از فروش، سود خود را برداشته و به طرف مدینه به راه افتادند. مصادف در حالی که دو کیسه در دست داشت خدمت امام رسیده و عرضه داشت: فدایت شوم این کیسه، اصل سرمایه است و این کیسه هم سود آن! حضرت فرمودند: این سود، زیاد است مگر شما چه کرده‌اید؟ مصادف شرح ماجرا را خدمت حضرت بیان کرد. حضرت با شنیدن آن فرمودند: سبحان الله! شما هم قسم می‌شوید که به ازاء هر دینار یک دینار از مسلمانان سود بگیرید! پس کیسه هزار دیناری را برداشت و فرمود: من احتیاج به چنین سودی ندارم. سپس فرمود: ای مصادف! پیکار با شمشیر ساده‌تر از به دست آوردن روزی حلال است.

وضعیت احتکار

بر اساس روایات زیادی احتکار منع و شخص محتکر ملعون شناخته شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌نماییم: امیر المومنین (علیه السلام) می‌فرماید: «...الإحتکارُ مَطِيئَةُ النَّصَبِ...» (کلینی، ۱۴۰۷ه.ق، ۸، ۱۹) احتکار مرکب مشقت است. و حضرت علی (علیه السلام) وقتی مالک اشتر را به ولایت مصر منصوب می‌فرماید؛ این گونه امر می‌فرماید: «... فَتَقَدُّ أُمُورُهُمْ بِحَضْرَتِكَ وَ فِي حَوَاشِي بِلَادِكَ وَ اعْلَمْ مَعَ ذَلِكَ أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَيْقًا فَاحْشَأْ وَ شُحًّا فَيَبْحَثُوا وَ اِحْتِكَارًا لِلْمَنَافِعِ وَ تَحَكُّمًا فِي الْبَيْعَاتِ وَ ذَلِكَ بَابٌ مُضَرَّةٌ لِلْعَامَّةِ وَ عَيْبٌ عَلَى الْوَلَاةِ فَامْنَعِ الْاِحْتِكَارَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَهَى عَنْهُ وَ لَيْكُنِ الْبَيْعُ وَ الشِّرَاءُ بَيْعًا سَمِحًا يَمْوَازِينُ عَدْلًا وَ أَسْعَارًا لَا تُجْحِفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَ الْمُشْتَاعِ فَمَنْ قَارَفَ حُكْرَةً بَعْدَ نَهْيِكَ فَانْكِرْ وَ عَاقِبْ فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ...» (نهج البلاغه، نامه ۵۳) پس به کار آنان نظارت کن، خواه در اقامتگاه تو باشند و خواه در شهرهای دیگر تو. ولی با این همه بدان که بسیاری از بازرگانان سخت تنگ‌نظر و زشت‌آزند و احتکار می‌کنند و به میل خود برای کالاها قیمت می‌گذارند و این سودجویی و گرانفروشی، مایه زیانمندی عموم مردم و عیب و ننگ برای زمامداران است؛ پس از انبار کردن کالاها جلوگیری کن

که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از آن منع فرموده بود. و باید خرید و فروش به آسانی صورت گیرد با ترازویی درست و قیمتی عادلانه که به هیچ یک از دو طرف، فروشنده و خریدار، اجحاف نشود. پس هر کس بعد از نهی تو باز هم دست به احتکار زد، وی را بازداشت کن و کیفرش ده بدون این که مجازات را از حد بگذرانی. و قال رَسُولُ اللَّهِ (صل الله علیه و آله و سلم): «لَا يَتَكَبَّرُ الطَّعَامُ إِلَّا حَاطِيَةً» (صدوق، ۱۳۴۰ه.ق، ۳، ۲۶۶) طعام را احتکار نمی کند مگر خطاکار. و قال رَسُولُ اللَّهِ (صل الله علیه و آله و سلم): «الْجَائِلِبُ مَرْزُوقٌ وَ الْمُحْتَكِرُ مَلْعُونٌ» واردکننده گندم و خواربار روزی یاب است، و انبارکننده طعام مورد لعن و دوری از رحمت حق! (پیشین) و امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «الْحُكْرَةُ فِي الْحُضْبِ أَرْبَعُونَ يَوْمًا وَ فِي الثَّنِدَةِ وَ الْبَلَاءِ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ فَمَا زَادَ عَلَى الْأَرْبَعِينَ فِي زَمَانِ الْحُضْبِ فَصَاحِبُهُ مَلْعُونٌ وَ مَا زَادَ فِي الْعُسْرَةِ عَلَى ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَصَاحِبُهُ مَلْعُونٌ» (طوسی، ۱۳۹۰ه.ق، ۳، ۱۱۴) احتکار در روزگار فراوانی چهل روز و در سختی و بلا سه روز است. پس احتکارکننده بیش از چهل روز در دوران فراوانی و بیش از سه روز در روزگار سختی ملعون است و «عَنِ النَّبِيِّ (صل الله علیه و آله و سلم) عَنْ جَبْرِئِيلَ (علیه السلام) قَالَ أَطْلَعْتُ فِي النَّارِ؛ فَرَأَيْتُ وَادِيًا فِي جَهَنَّمَ يُغْلِي فُقُلْتُ يَا مَالِكُ لِمَنْ هَذَا فَقَالَ لِثَلَاثَةِ الْمُحْتَكِرِينَ وَ الْمُدْمِنِينَ الْحُمْرَ وَ الْفَوَادِينَ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ه.ق، ۱۷، ۴۲۶) و از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت است که جبرئیل (علیه السلام) گفت: «سری به جهنم زد، در آنجا دره‌ای را دیدم که می جوشید. از مالک دوزخ پرسیدم: اینجا برای کیست؟ پاسخ داد: برای سه گروه: محتکران، کسانی که پیوسته شراب می نوشند و کسانی که زن و مرد زناکار را به یکدیگر می رسانند. و قال رَسُولُ اللَّهِ (صل الله علیه و آله و سلم): «الْإِحْتِكَارُ شِيمَةُ الْفُجَّارِ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ۲۳) و قال رَسُولُ اللَّهِ (صل الله علیه و آله و سلم): «الْإِحْتِكَارُ رَذِيلَةٌ» (پیشین) و قال رَسُولُ اللَّهِ (صل الله علیه و آله و سلم): «الْإِحْتِكَارُ دَاعِيَةُ الْحِرْمَانِ» (آمدی، ۱۳۶۶، ۳۶۱) احتکار، خوی و خصلت تبهکاران است. و قال رَسُولُ اللَّهِ (صل الله علیه و آله و سلم): «الْمُحْتَكِرُ حُزْرُومٌ نَعْمَتَهُ» (پیشین) احتکار کننده، از نعمت خود بی بهره است.

قیمت گذاری در شرایط خاص

ملاک جواز یا عدم جواز «قیمت گذاری» در شرایط خاص، یک جهت مشترک است و آن عبارت

است از عدم اجحاف در قیمت؛ چه اجحاف در حق فروشنده و صاحب کالا و چه اجحاف در حق مشتری و خریدار کالا؛ فقیهان نسبت به تعیین قیمت در شرایط خاص بازار نظرات متعددی دارند:

جواز تعیین قیمت به صورت مطلق

گروهی از فقیهان در شرایط تحریم به حاکم و دولت اجازه تعیین قیمت را به صورت مطلق (بدون هیچ قید و شرطی داده اند) «و للسلطان أن يكره المحتكر على إخراج غلته و بيعها في أسواق المسلمين إذا كانت بالناس حاجة ظاهرة إليها و له أن يسعرها على ما يراه من المصلحة و لا يسعرها بما يخسر أربابها فيها» (مفید، ۱۳۰۴ه.ق، ۶۱۶) سلطان می تواند محتکر را مجبور به اخراج و عرضه غله و کالای احتکار شده کند و می تواند به اندازه ای که خود، مصلحت می بیند برایش قیمت تعیین کند البته تعیین قیمت باید به نحوی نباشد که صاحبان کالا با آن قیمت متضرر شوند.

عدم جواز تعیین قیمت به صورت مطلق

گروهی دیگر از فقیهان حتی در صورت احتکار نیز اجازه تعیین قیمت به حاکم نمی دهند. «لا يجوز للإمام و لا النائب عنه أن يسعر على أهل الأسواق متاعهم من الطعام و غيره سواء كان في حال الغلاء أو في حال الرخص بلا خلاف» بر امام یا جانشین او جایز نیست که برای اهل بازار قیمت تعیین کنند، (طعام باشد یا غیر طعام) و فرقی نمی کند در حالت عادی باشد یا احتکار؛ و در این مورد اختلافی نیست. (طوسی، ۱۳۸۷ه.ق، ۲، ۱۹۵) و «... يجبر المحتكر على البيع و لا يسعر عليه» (حلی، ۱۴۰۸ه.ق، ۲، ۱۵) محتکر مجبور به بیع می شود ولی برای او قیمت تعیین نمی شود.

دلایل دیدگاه دوم

قائلین به عدم جواز تعیین قیمت به عمومات «تجارة عن تراضٍ» (نساء، ۴، ۲۹)، «الناس مسلطون علي اموالهم» (مجلسی، ۱۴۰۳ه.ق، ۲، ۲۷۲) و «المسلم أحو المسلم لا يحل ماله إلا عن طيب نفسه» (نوری، ۱۴۰۸ه.ق، ۳، ۳۳۱) و اصالة البرائه تمسک بسته اند: «الأصل براءة الذمة، من إلزام هذا المكلف التسعير، و أيضا إثبات ذلك، حكم شرعي، يحتاج فيه إلى دليل شرعي» (ابن ادریس، ۱۴۱۰ه.ق، ۲، ۲۳۹) جواز قیمت

گذاری توسط دولت و حاکم شرع؛ یک حکم شرعی می باشد که برای آن نیاز به دلیل شرعی داریم و چنان چه شک نماییم که آیا دلیل شرعی وجود دارد یا خیر؟ اصل برائت است و چنین تکلیفی ثابت نمی گردد.

مجبور نمودن محتکر به کاهش قیمت بدون تعیین قیمت

شهید ثانی می نویسد: «و یسعر علیه حیث یجب علیه البیع إن أجحف فی الثمن لما فیہ من الإضرار المنفی، و إلا فلا، و لا یجوز التسعیر فی الرخص مع عدم الحاجة قطعاً، الأقوی أنه مع الإجحاف حیث یؤمر به لا یسعر علیه أيضاً، بل یؤمر بالنزول عن المجحف و إن کانفی معنی التسعیر، إلا أنه لا یحصر فی قدر خاص.» در شرایط فراوانی و نبود نیاز، قیمت‌گذاری قطعاً جایز نیست و اقوی این است که در صورت اجحاف هم قیمت برای کالا مشخص نشود، بلکه مالک را وادار کنند که خود قیمت کالای خود را کاهش دهد، اگر چه این خود یک نوع قیمت‌گذاری است ولی قیمت بخصوص از سوی حاکم برای کالا مشخص نشده است. (عاملی، المحشی: کلاتر، ۱۴۱۰ه.ق، ۳، ۲۹۹)

جواز تعیین قیمت در صورت اجحاف

گروهی از فقیهان می گویند حاکم ابتدائاً نمی تواند تعیین قیمت نماید ولی در صورت اجحاف از سوی بایع، حاکم می تواند قیمت تعیین نماید. «و یجبر المحتکر علی البیع، و لا یعین علیه السعر علی الأحوط، بل له أن یبیع بما شاء إلا إذا أجحف، فیجبر علی النزول من دون تسعیر علیه، و مع عدم تعینہ یعین الحاکم بما یری المصلحة.» محتکر مجبور به فروش می شود ولی برای او قیمت تعیین نمی شود؛ بلکه بایع مختار است به هر قیمتی که می خواهد عرضه نماید؛ مگر این که اجحاف نماید؛ که در صورت اجحاف، حاکم او را مجبور می کند که قیمت را کاهش دهد، بدون این که باز هم قیمت تعیین نماید و اگر قیمت را کاهش نداد؛ حاکم به آن چه که مصلحت است؛ قیمت را معین می نماید. (خمینی[امام]، ۱۴۰۹ه.ق، ۱، ۵۰۲)

نتیجه

در این مقاله به ضوابط تعیین قیمت از سوی دولت پرداختیم و بیان شد که در شرایط و وضعیت عادی؛ دولت اسلامی نمی تواند بازار را با تعیین قیمت کنترل نماید و این فروشنده است که قیمت را تعیین می نماید. لکن در صورتی که فروشنده با تبانی، احتکار یا در انحصار گرفتن بازار به مشتری اجحاف نماید؛ دولت اسلامی در ابتدای امر او را وادار به عرضه و فروش کالا می نماید تا کالا از حالت انحصار و احتکار خارج گردد. اما اگر فروشنده از عرضه کالا امتناع نمود یا همچنان به اجحاف ادامه داد؛ حاکم اسلامی موظف است برای او قیمت تعیین می نماید.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن ادریس؛ محمد بن احمد، ۱۴۱۰ه.ق، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (والمستطرفات)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، دوم.
۲. آمدی؛ عبد الواحد بن محمد، ۱۳۶۶، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، دفتر تبلیغات، قم، اول.
۳. بروجرئی؛ آقا حسین طباطبائی، ۱۴۲۹ه.ق، مترجمان: حسینان قمی، مهدی صبوری، منابع فقه شیعه، انتشارات فرهنگ سبز، تهران، اول.
۴. تربتی شهابی؛ محمود بن عبدالسلام، ۱۴۱۷ه.ق، ادوار فقه، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، پنجم.
۵. حرانی؛ حسن بن علی، ۱۳۶۳، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، جامعه مدرسین، قم، دوم.
۶. حسینی شیرازی؛ سید محمد، ۱۴۲۳ه.ق، فقه العولمه، مؤسسه الفکر الإسلامی، بیروت - لبنان، اول.
۷. حلّی؛ نجم الدین جعفر بن حسن، ۱۴۰۸ه.ق، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، مؤسسه اسماعیلیان، قم، دوم.
۸. خمینی [امام]؛ سید روح الله، ۱۴۰۹ه.ق، تحریر الوسیله، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم، اول.
۹. خمینی [امام]؛ سید روح الله موسوی، ۱۴۰۹ه.ق، تحریر الوسیله، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم، اول.
۱۰. صدوق؛ محمد بن علی، ۱۴۱۳ه.ق، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، دوم.

۱۱. طوسی؛ محمد بن حسن، ۱۴۰۷ه.ق، الخلاف، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، اول
۱۲. _____، ۱۳۹۰ه.ق، الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، دارالکتب الإسلامیة، تهران، اول.
۱۳. _____، ۱۳۸۷ه.ق، المبسوط فی فقه الإمامیة، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، تهران، سوم.
۱۴. عاملی؛ زین الدین بن علی، المحشی: کلانتر، ۱۴۱۰ه.ق، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، کتابفروشی داوری، قم، اول.
۱۵. عاملی؛ محمد بن حسن، ۱۴۰۹ه.ق، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، اول.
۱۶. لاری؛ سید عبد الحسین، ۱۴۱۸ه.ق، مجموعه مقالات، مؤسسه المعارف الإسلامیة، قم، اول.
۱۷. لیثی واسطی؛ علی بن محمد، ۱۳۷۶، عیون الحکم و المواعظ، دار الحدیث، قم، اول.
۱۸. مجلسی؛ محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ه.ق، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، دار إحياء التراث العربی، بیروت، دوم.
۱۹. _____، ۱۴۰۶ه.ق، روضة المتقین فی شرح من لا يحضره الفقیه، مؤسسه فرهنگي اسلامی کوشانبور، قم، دوم.
۲۰. مفید؛ محمد بن محمد بن نعمان عکبری، ۱۴۱۳ه.ق، المقنعة؛ کنگره جهانی هزاره شیخ مفید رحمه الله علیه، قم، اول.
۲۱. منتظری نجف آبادی؛ حسین علی، ۱۴۰۹ه.ق، دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدولة الإسلامیة، نشر تفکر، قم، دوم.
۲۲. نوری؛ حسین بن محمد تقی، ۱۴۰۸ه.ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه آل لبيت علیهم السلام، قم، اول.